

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان 1393، پیاپی 6
صص 39-52

بررسی و نقد معناشناسی قرآنی ایزوتسو

سید مهدی لطفی*

چکیده

برای معناشناسی ساختگرای واژگانی یکی از شاخه‌های معناشناسی است که ایزوتسو رویکرد در زمانی آن را در حوزه قرآنی بر پایه نظریه معنایی لئو وایسگربر و زبان‌شناسی قومی ارائه کرده است. ایزوتسو در معناشناسی قرآنی خود، زاویه جدیدی از مطالعات مفهومی و واژگانی قرآن را معرفی کرد که مباحث مطرح در آن به‌ویژه ترسیم شبکه معنایی مفاهیم، اثر مهمی در ارائه تصویری به هم پیوسته از مفاهیم و واژگان قرآنی داشته است. روش‌مندسازی مطالعات معنایی در قرآن و ارائه نگاهی در زمانی در مطالعات واژگانی می‌تواند از دستاوردهای مهم روش معناشناختی ایزوتسو محسوب شود، اما در کنار نقاط قوت این روش باید از نقاط ضعف آن نیز سخن گفت. روش معناشناسی قومی ایزوتسو به دلیل مبتنی بودن بر شکل افراطی فرضیه نسبیت زبانی یا فرضیه ساپیر-ورف با نقدهای جدی روبروست. از جمله می‌توان به رویکرد افراطی به نقش زبان در تفکر و تحلیل مباحث زبانی از جهت جهان‌بینی قومی اشاره کرد. همچنین روش معناشناسی قرآنی ایزوتسو در پاره‌ای از مبانی از جمله تشکیل میدان‌های معنایی نیازمند بررسی‌های علمی بیشتری است. این مقاله به روش توصیفی در صدد بررسی روش معناشناسی ایزوتسو و نقد مبانی وی در این حوزه است که زمینه بهره‌گیری مناسب‌تر از معناشناسی را فراهم خواهد ساخت.

واژه‌های کلیدی:

قرآن، معناشناسی قومی، ایزوتسو، فرضیه نسبیت زبانی، میدان معناشناختی.

مقدمه

آغاز ضرورت مطالعات معناشناختی در حوزه قرآنی به عنوان افقی جدید در مطالعات قرآنی بر کسی پوشیده نیست. این گونه از مطالعات که برخاسته از ضرورت روزآمد کردن مطالعات قرآنی است، در شاخه‌های مختلف آن مورد استفاده قرآن پژوهان قرار گرفته است. سرآغاز این موضوع به مباحث معناشناسی قرآنی ایزوتسو برمی‌گردد که نخستین بار الگویی از معناشناسی ساختگرایی واژگانی را وارد حوزه مطالعات قرآنی کرد. روش پیشنهادی وی از سوی قرآن‌پژوهان مورد استقبال قرار گرفت و آثار متعددی بر پایه این روش در جهان اسلام شکل گرفت. ایزوتسو در دو کتاب «خدا و انسان در قرآن» و «ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن»، روش معناشناسی مد نظر خود را ارائه کرده است. وی تأکید می‌کند، که روش معناشناختی به کار گرفته شده در آثارش، ابتکار خودش نیست و تلفیقی از آراء وایسگربر¹ و زبان‌شناسی قومی است (ایزوتسو، 1361: ص 5 و 1360: ص 5). زبان‌شناسی قومی توسط ادوارد ساپیر² زبان‌شناس و مردم‌شناس آمریکایی مطرح شد و توسط شاگردش بنیامین ورف توسعه یافت و با عنوان فرضیه ساپیر-ورف یا فرضیه نسبیت زبانی مطرح شد (Crystal, 1992, 342؛ یول، 1378: ص 389) ایزوتسو با بهره‌گیری از آراء وایسگربر و فرضیه ساپیر-ورف، روش معناشناختی در بررسی مفاهیم و واژگان قرآنی ارائه کرد.

پس از ترجمه کتب ایزوتسو در جهان اسلام، روش وی بدون نقد و بررسی به طور گسترده مورد استفاده محققان اسلامی قرار گرفت، اما در سال‌های پایانی قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یک میلادی، آثاری در نقد روش ایزوتسو نگاشته شد و رویکردهای انتقادی به این روش مطرح شد. (البیبرک، 2012: ص 73-106) در سال‌های اخیر این رویکرد در فضای مطالعات قرآنی ایران نیز پررنگ شده و آثاری در نقد این روش شکل گرفته است. (نک: شریفی، 1392: ص 81-101) نقد این روش با در نظر گرفتن نقدهای جدی که بر زبان‌شناسی قومی یا فرضیه ساپیر-ورف وارد شده است، امری ضروری است که این مقاله با در نظر گرفتن ضرورت نقد این روش، با تمرکز بر مبانی روش‌شناختی ایزوتسو، به بررسی و نقد آراء وی در این زمینه پرداخته است.

1. مبانی نظری ایزوتسو در معناشناسی

ایزوتسو، معنی‌شناسی را به دلیل تنوع نظریه‌های موجود در آن و عدم هماهنگی و یکنواختی آن‌ها دارای تصویری علمی، یکنواخت و سازمان یافته نمی‌داند. بر همین مبنا وی در صدد ارائه دیدگاه خود درباره معناشناسی است. ایزوتسو معناشناسی را مطالعه‌ی تحقیقی درباره کلمات کلیدی زبان می‌داند که منجر به شناسایی و شناخت جهان‌بینی قومی می‌شود. در این نگاه از معنی‌شناسی، زبان صرفاً ابزاری برای سخن گفتن نیست، بلکه وسیله‌ای برای به تصویر کشیدن و تفسیر جهانی است که یک قوم را در بر گرفته است. بر همین اساس ایزوتسو معناشناسی را این چنین تعریف می‌کند: «علم تحقیق در ماهیت و ساخت جهان‌بینی یک ملت در فلان دوره‌ی خاص از

1 - Leo weisgerber

2 - Ethno linguistics

3 - Edward sapir

عنوان ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن دارد (ایزوتسو، 1360: پیشگفتار) که به نظر می‌رسد این تغییر همان دستیابی وی به روش معناشناسی قرآنی است که مبانی روش‌شناختی آن در کتاب خدا و انسان در قرآن بیان شده است. با در نظر گرفتن تقدم کتاب خدا و انسان در قرآن و نظریه معنایی وی در این کتاب، ویرایش دوم کتاب ساختمان اصطلاحات اخلاقی در قرآن نیز تحت تاثیر اندیشه و نظریه‌ای است که وی در حوزه قرآنی در کتاب خدا و انسان بیان کرده است.¹ (نک: ایزوتسو، 1360: پیشگفتار و ص 315-316)

ایزوتسو، بنا به تصریح خویش روش معناشناختی خود را بر پایه مباحث و آراء لئو وایسگربر و زبان‌شناسی قومی بنیان نهاده است که در بسیاری از موارد با فلسفه زبان هومبولتی و فرضیه ساپیر-ورف² مطابقت دارد. (ایزوتسو، 1360: ص 5؛ 1361: ص 5) در واقع لئو وایسگربر فرضیه نسبت زبانی را در قالب متفاوتی تحت عنوان «تصویر زبانی جهان»³ مطرح کرد که این نظر پایه اصلی مکتبی با عنوان «دستور براساس محتوی» شده که پس از جنگ جهانی در زبان‌شناسی آلمانی تأثیر عمیقی گذاشته است. (بی‌یرویش، 1355: ص 133) معنی‌شناسی وایسگربر گونه‌ای از معناشناسی ساختگرای واژگانی است که مبتنی بر مبانی خاص خود است. معناشناسی

تاریخ خواهد بود که به وسیله تحلیل روش‌شناسی مفاهیم و تصورات فرهنگی عمده‌ای که آن ملت برای خود فراهم آورده و در کلمات کلیدی زبان آن ملت حالت تبلور پیدا کرده بوده است، صورت می‌گیرد.» (ایزوتسو، 1361: ص 4) بر پایه نظر ایزوتسو، عبارت معناشناسی قرآنی به معنی «جهان‌بینی قرآن»؛ یعنی نحوه نگرش قرآن نسبت به جهان است.

ایزوتسو برای رسیدن به معناشناسی قرآنی خود تلاش فراوانی داشته است. وی در سیر اندیشه‌ای خود، پس از یادگیری زبان عربی و ترجمه قرآن، در کشورهای اسلامی اقامت گزید و با دانشمندان اسلامی آشنا شد. با توجه به تسلطی که وی در حوزه مفاهیم قرآنی پیدا کرد، به مطالعه ادبیات عرب جاهلی پرداخت تا بتواند کلمات کلیدی و اساسی قرآن را در آن‌ها بیابد و دگرگونی‌های پس از اسلام آن‌ها را مطالعه نماید. حاصل این مطالعات، ساختمان اصطلاحات اخلاقی در قرآن بود که در سال 1953 در ژاپن منتشر شد و در سال 1966 تجدید نظر کامل با عنوان «ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی و دینی در قرآن» به چاپ رسید. (محقق، 1385: ص 3-5) این تجدید نظر پس از نگارش و چاپ کتاب «خدا و انسان در قرآن» در سال 1964 در توکیو صورت گرفت. (ایزوتسو، 1360: ص 317) به تصریح ایزوتسو، کتاب اولیه وی؛ یعنی ساختمان اصطلاحات اخلاقی در قرآن ناظر به تئوری‌های زبان اخلاقی بوده که در ویرایش جدید تمرکز ایزوتسو بر جهان‌بینی معنایی یا به تعبیر دیگر جهان‌بینی قرآن است که در کل کتاب، نمود یافته است. ایزوتسو، تصریح به تغییر در نظریات خویش از چاپ اول کتاب ساختمان اصطلاحات اخلاقی در قرآن تا تجدید چاپ آن به

¹ ایزوتسو در کتاب مفهوم ایمان در کلام اسلامی نیز در صدد تحلیل معناشناختی ایمان و مفاهیم کلیدی آن در جهت دستیابی به شبکه‌ی مفهومی ایمان است (ایزوتسو، 1389: ص 29) که به دلیل تعلق این اثر به حوزه کلام از حوزه بررسی قرآنی، خارج است.

² - Sapir-Worf hypothesis

³ - Sprachlicher weltgestaltung

امکان تفکر وجود ندارد. (سایپر، 1376: ص 34-35)

پیشینه‌ی فرضیه نسبیت زبانی به آراء سایپر و ورف³ برمی‌گردد، اما پیش از وی نیز رابطه بین زبان و اندیشه در آثار افرادی همچون یوهان گوتفريد هردر⁴ و ویلهلم فون هومبولت⁵ مورد بحث قرار گرفته است. بر اساس فرضیه نسبیت، زبان بر شیوه ادراک و تفکر و جهان بینی ما تأثیر می‌گذارد. هر زبانی تصویری متفاوت از واقعیات جهان خارج ارائه می‌کند که اختصاص به آن زبان دارد و گویشوران به آن زبان نیز جهان را آن‌گونه که زبانشان ترسیم می‌کند، درک می‌کنند. این فرضیه دارای دو شکل قوی و ضعیف است. شکل قوی آن بین‌کننده‌ی این موضوع است که زبان، به‌وجود آورنده و تعیین‌کننده تفکر است که این شکل از فرضیه سایپر-ورف عموماً به آثار ورف استناد داده می‌شود. ورف در بررسی زبانی‌های بومی-آمریکایی به این نتیجه رسید که تفاوت در ساخت دستوری و واژگان بین زبان‌ها، شیوه تفکر مردم درباره جهان را می‌سازد. به‌طور مثال این یوئیت‌ها برای برف واژه‌های مختلفی را بکار می‌برند. این واژه‌ها حاکی از برف در حال باریدن، برف آبکی، و مانند آن است.⁶ در حالی که انگلیسی زبانان فقط از یک واژه برای برف استفاده می‌کنند. از نظرگاه ورف این تفاوت‌ها در زبان به تفاوت در

³ - Worf

⁴ - Johann Gottfried von Herder

⁵ - Wilhelm von Humboldt

⁶ درباره تعداد دقیق واژه‌هایی که این یوئیت‌ها برای برف بکار می‌برند، اختلاف نظر وجود دارد. برخی تعداد را دو واژه بیان می‌کند در حالی که ورف تعداد دقیق آن‌ها را هفت می‌داند. در برخی گزارش‌های دیگر تعداد واژه‌ها بیست حتی بیش از صد واژه نیز ذکر شده است. (لانگ، ص 29)

ساختگرا، از آثار «فردینان دوسوسور» الهام گرفت و پدید آمدن آن به سال‌های 1930 میلادی به بعد برمی‌گردد. این گونه از معناشناسی رهیافت جزء نگر معناشناسی تاریخی- فقه اللغوی را رد می‌کند و معتقد به رابطه دو سویه معانی با یکدیگر است. (گیرتس، 1393: ص 20-21؛ Lyons, 1995, 104)

ایزوتسو نیز با بهره‌گیری از معناشناسی واژگانی- قوم‌شناختی و ایسگربر، روش معناشناسی واژگانی- قومی را در حوزه قرآنی پیشنهاد می‌دهد که دارای مشخصه‌های خاص خود است. برای فهم صحیح این روش، بررسی مبانی ایزوتسو در معناشناسی قرآنی امری ضروری است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

1-1 رابطه حداکثری بین زبان و تفکر

یکی از مسائل مطرح در حوزه زبان‌شناسی رابطه بین زبان و تفکر است. در میان تئوری‌های زبانی از جهت رابطه میان زبان و تفکر، دو گونه از تئوری یعنی تئوری‌های ادغامی¹ و تئوری‌های حوزه‌ای² جایگاه ویژه‌ای دارند. بر پایه تئوری‌های ادغامی، زبان بسان الگویی است که بر اساس آن لایه‌های تفکر شکل می‌گیرند و تئوری‌های حوزه‌ای، نشان‌دهنده‌ی نظری است که زبان را حوزه‌ای می‌داند که با خصوصیات فکری مرسوم گویندگان آن مطابق است. یکی از فرضیه‌هایی که در حوزه تئوری ادغامی جای می‌گیرد، فرضیه سایپر-ورف یا نسبیت زبانی است. (Bruner, 1962, p11) سایپر زبان را صرفاً تنپوشی برای تفکر می‌داند و بر این نظر است که بدون زبان

¹ - Mould Theories

² - Cloak theories

سرخ‌پوستان آمریکایی به زبان انگلیسی به شیوه‌ای ساده‌انگارانه و کلمه به کلمه بوده است که بر اساس همین مبنای اشتباه، وی به ترکیب‌های غیرمعمولی از واژه‌ها رسیده است و مبنای تفاوت بین اندیشه‌های مختلف قرار گرفته است. (لانند، 1388: ص 31-32)

شکل ضعیف فرضیه نسیت زبانی نیز، قائل به تأثیر زبان در تفکر و اندیشه است. در این شکل از فرضیه زبان در ادراک یا در حافظه اثر می‌گذارد. تأثیر زبان در ادراک را شکل ضعیف و تأثیر زبان در حافظه را شکل ضعیف‌ترین این فرضیه می‌دانند. (لانند، 1388: ص 33)

این شکل از فرضیه ساپیر-ورف نیز مورد نقدهای جدی قرار گرفته است. از جمله نقدهای وارده، نقد پینکر است که نشان می‌دهد که زبان و اندیشه دو پدیده مستقل از یکدیگرند. تحقیقات وی بر روی نوزادان انسان و نخستی‌ها¹ یا میمون‌های آدم نما در حوزه فرایندهای اندیشیدن، از قبیل یادآوری و استدلال، حاکی از آن است که تفکر بدون زبان نیز وجود دارد. تحقیقات پینکر نشان داد که افرادی که در جوامعی با زبان‌های مختلف زندگی می‌کنند، از نظر روش استدلال و بسیاری از فرایندهای اندیشه بسیار شبیه‌اند. افزون بر این تحقیقات روانشناسان نیز حاکی از وجود تفکر تصویری؛ یعنی اندیشیدن به کمک تصویر ذهنی و بدون زبان است. (صفوی، 1379: ص 87-88)

شکل ضعیف فرضیه ساپیر-ورف در مطالعات بین فرهنگی ادراک رنگ‌ها نیز بررسی شد که در نهایت به این نتیجه منجر شد که علی‌رغم وجود چند واژه

اندیشه‌ی مردم درباره برف منجر می‌شود. (لانند، 1388: ص 27-29؛ پالمر، 1374: ص 101). ورف بر اساس بررسی دقیق زبان‌های عمده‌ی هند و اروپایی؛ یعنی انگلیسی، فرانسه و آلمانی و برخی از زبان‌های بومی سرخپوست آمریکا به این نتیجه رسید که این دو دسته از مردم، جهان را به دو شیوه‌ی مختلف تجربه می‌کنند. به طور مثال ما واژه میز را به دو شکل گرد و چهارگوش در نظر می‌گیریم و به هر دوی آن‌ها میز می‌گوییم و شکل را در اطلاق میز بر آن دخالت نمی‌دهیم. در حالی که در برخی از اقوام که فرهنگ هند و اروپایی وجود ندارد، اشیاء بر اساس شکل عمده‌یشان؛ یعنی گرد، چهارگوش، مستطیل و مانند آن دسته‌بندی می‌شوند. بر اساس دید این دسته از مردم، میز گرد چیزی متفاوت از میز چهارگوش است و باید به دو نام مختلف خوانده شود. (ایزوتسو، 1360: ص 6-7)

اندیشه جبرگرایی زبان؛ یعنی همان شکل قوی فرضیه ساپیر-ورف، اندیشه‌ای افراطی است که مدافعان چندانی ندارد و نقدهای جدی به آن وارد شده است. (پالمر، 1364: ص 101) از جمله اینکه ورف دور باطلی را برقرار ساخته است. ورف بر این باور است که چون زبان‌ها با یکدیگر تفاوت دارند. بنابراین، تفکر نیز باید متفاوت باشد و بر همین اساس بدون بررسی اندیشه، هر گونه ملاکی که مربوط به تفاوت‌های در تفکر است، از طریق بررسی زبان توجیه می‌کند. انتقاد شدید دیگر وارده بر فرضیه ساپیر-ورف، انتقاد به شواهد ورف است. براون و انبرگ به این نکته اشاره کرده‌اند که ورف هرگز سزخپوست واقعی را ندیده و بر همین اساس ارزیابی وی بی‌اساس است. ترجمه ورف نیز از زبان‌های

¹ - Primates

اساس نظریه نسبیت زبانی به‌دنبال دستیابی به جهان‌بینی معناشناختی است:

«تجزیه و تحلیل عناصر اساسی و نسبی یک کلمه کلیدی باید چنان صورت بگیرد که اگر واقعاً به این کار توفیق حاصل کنیم ترکیب دو سیمای معنی کلمه یک سیمای خاص را در روشنی قرار دهد؛ یعنی چهره برجسته‌ای از آن فرهنگ را بدان صورت که بوده یا هست و آگاهانه توسط کسانی که بدان فرهنگ تعلق داشته‌اند آزموده شده، جلوه‌گر سازد و در پایان اگر اصلاً امکان رسیدن به این مرحله نهایی دست دهد، همه تحلیل‌هایی که صورت گرفته باید در ساختن مجدد تمام ساختمان فرهنگ بدان صورت که واقعا در تصور مردم وابسته به آن زیسته یا زندگی می‌کند، در یک تراز تحلیل به ما کمک کند. این همان چیزی است که من آن را «جهان‌بینی معناشناختی» می‌نامم.» (ایزوتسو، 1361: ص 21) بنابراین، ایزوتسو قائل به رابطه حداکثری بین زبان و فرهنگ است. حتی وی تمام واژه‌ها را به نوعی تحت تأثیر فرهنگ محیطی می‌داند که آن واژه در آن به‌کار می‌رود:

«کلمات نمودهای اجتماعی و فرهنگی پیچیده‌ای هستند و در جهان واقعیت حتی یک کلمه هم نمی‌توان یافت که معنی مجسم و ملموس آن کاملاً به وسیله آنچه معنی اساسی نامیدم پوشیده شود. همه کلمات بدون استثناء کما بیش به صورتی برجسته یا رنگی برخاسته از ساخت فرهنگی محیطی که فعلاً در آن وجود دارند، رنگین شده‌اند.» (ایزوتسو، 1361: ص 20)

با در نظر گرفتن نقدهای وارده بر شکل قوی و ضعیف فرضیه ساپیر-ورف دفاع از این فرضیه امری

برای رنگ‌ها در برخی زبان‌ها، مقوله‌های جهان شمولی برای رنگ‌ها وجود دارد که تحت تأثیر زبان قرار نمی‌گیرند. مشکلی که در بررسی فرضیه ضعیف و ضعیف‌ترین ساپیر-ورف وجود دارد این است که مشخص نیست دقیقاً این نظریه به‌دنبال چه چیزی است. چیزی که بر زبان تأثیر می‌گذارد همه افکار است یا بخشی از آن؟ اگر بخش خاصی است کدام بخش؟ به همین دلیل هانت و اگنولی این فرضیه را مبهم و غیر قابل اثبات خوانده‌اند (لانند، 1388: ص 34-39) در نهایت می‌توان گفت که دیدگاه منطقی این است که زبان تا حدودی مقولات فرهنگی و اجتماعی را در خود منعکس می‌کند و نه برعکس؛ زیرا زبان به خدمت گرفته می‌شود تا اندیشه را به بیان درآورد که این اندیشه می‌تواند فردی باشد یا به دست جامعه قالب‌ریزی شده باشد. (سورن، 1389: ص 132-133)

1-1-1. ایزوتسو و فرضیه نسبیت زبانی

همانگونه که پیش از این ذکر شد، مبنای ایزوتسو معناشناسی وایسگربر و فرضیه ساپیر-ورف است. ایزوتسو، در تبیین روش خود به دیدگاه‌ها و نظرات ساپیر و ورف اشاره کرده است. وی تا بدان‌جا فرضیه ساپیر-ورف را کارآمد می‌داند که بر پایه آن معناشناسی را علمی فرهنگی می‌بیند. (ایزوتسو، 1361: ص 36) ایزوتسو به حدی نقش زبان را تعیین کننده می‌داند که تحلیل معناشناسی را نه یک تحلیل صوری ساخت یک واژه و نه معنای اشتقاقی آن می‌داند، بلکه تحلیل معناشناختی را دانشی فرهنگی می‌داند. (ایزوتسو، 1361: ص 21). وی بر

شکل‌گیری جهان‌بینی زبانی ایزوتسو برگرفته از فرضیه ساپیر-ورف است که تأکید بر جهان‌بینی زبانی و تفاوت آن‌ها با یکدیگر دارند. ایزوتسو در بخشی از کلام خود به این مبنا این‌گونه اشاره دارد:

«هر یک از واژه‌های ما نمایانگر منظر و زاویه‌ای خاصی است که ما از آن‌جا به جهان می‌نگریم و آنچه را ما یک مفهوم می‌نامیم چیزی نیست جز تبلور این منظر و زاویه ذهنی و به عبارت دیگر یک مفهوم حالت کم و بیش پایا و ثابت آن منظر و زاویه است. البته این که می‌گوییم منظر و زاویه مورد بحث ذهنی است مرادمان آن نیست که جنبه فردی دارد؛ زیرا درست بالعکس نه تنها جنبه فردی ندارد، بلکه کاملاً جنبه اجتماعی دارد و ماترک مشترکی است متعلق به همه افراد جامعه که از قرون و اعصار گذشته به وسیله سنت تاریخی به آن‌ها به ارث رسیده است، بلکه مراد ما از ذهنی در این‌جا آن است که طریق این منظر و زاویه چیزی از تمایلات و رغبت‌های انسانی بر نموده‌های ذهنی ما از جهان خارج افزوده می‌شود و آن‌ها را از اینکه المثنای صرف واقعیات عینی باشند، متمایز می‌گرداند. و علم معنانشناسی یا دلالت‌بررسی تحلیلی چنین منظرها و موضع‌هایی است که در واژه‌های زبان تبلور یافته است.» (ایزوتسو، 1360: ص 8)

ایزوتسو بر این باور است که هر واژگان یا نظام و سیستم معنایی در بردارنده‌ی جهان‌بینی خاصی است. این جهان‌بینی ماده‌ی خام تجربه را در قالب جهانی معنادار تغییر می‌دهد. بر این اساس واژگان را نمی‌توان یک ساختمان تک لایه دانست، بلکه در بردارنده‌ی تعدادی واژگان‌های فرعی است که در عرض یکدیگرند و مرزهای متداخلی با یکدیگر

دشوار است و به سختی می‌توان از کلیت نظریه ایزوتسو در این حوزه دفاع کرد؛ زیرا اشکالات وارده بر فرضیه ساپیر-ورف بر نظر ایزوتسو نیز وارد است. ایزوتسو، رابطه حداکثری بین زبان و فرهنگ برقرار می‌کند، و شکل‌گیری مفاهیم زبانی را تحت تأثیر شدید فرهنگ قومی می‌داند و بر همین اساس نیز، تحلیل و بررسی خود در حوزه قرآنی را استوار ساخته است. از این رو شکل قوی فرضیه ساپیر-ورف در تصریحات و تحلیل‌های وی مشهود است و خود نیز در جای‌جای آثار خود بدان استناد کرده و مبنای خود قرار داده است.

2. اندیشه جهان‌بینی زبانی

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که فرضیه نسبت در زبان بر دو اصل و یک نتیجه استوار است:

1- زبان تصویر درستی از واقعیت خارج ارائه نمی‌کند.

2- هر زبانی تصویری متفاوت از واقعیت خارج ارائه می‌کند.

نتیجه این دو اصل این خواهد بود که به‌دلیل عدم تطابق تقسیمات زبان بر جهان خارج و ابتدای تفکر بر قالب زبانی، فرد، جهان را آن‌چنانکه که زبان برایش ترسیم می‌کند، درک می‌کند. از آن‌جا که زبان‌های مختلف تصاویر مختلفی از جهان ارائه می‌کنند، هر زبانی، متافیزیک پوشیده و خاص خود را دارد که سخنوران آن زبان، در قالب مقولات نسبی آن، جهان را درک می‌کنند و بر این اساس سخنوران زبان‌های مختلف، جهان‌بینی‌های مختلف دارند. (باطنی، 1373: ص 164-165)

دارند. از نظر ایزوتسو تحلیل معناشناسی منحصر در تحلیل صوری ساخت یک واژه و معنای اشتقاقی آن نیست، بلکه تحلیل معناشناختی، دانشی فرهنگی است که در پی تحلیل معنای اساسی و نسبی واژه، چهره‌ی برجسته‌ای از فرهنگ آن قوم را ترسیم می‌کند. اگر به این مرحله نهایی برسیم توقع دستیابی به ساختمان آن فرهنگ به آن صورتی که برای افرادی که در آن می‌زیسته‌اند خواهیم داشت که این همان جهان‌بینی معناشناختی است. (ایزوتسو، 1360: ص 11؛ 1361: ص 21).

اندیشه‌ی دستیابی به جهان‌بینی یک قوم، برگرفته از زبان‌شناسی قومی است که جهان هر فرد را مبتنی بر زبان آن‌ها تحلیل می‌کند و فرد جهان را آن‌گونه که زبانش ترسیم می‌کند، درمی‌یابد. ایزوتسو از مبنای جهان‌بینی زبانی، به جهان‌بینی قرآنی نیز می‌رسد؛ زیرا مجموعه واژگان‌های یک زبان نمودی از نحوه‌ی تفکر و فرهنگ آن جامعه است که از زبان قرآنی می‌توان جهان‌بینی قرآنی را یافت. در واقع از تحلیل واژگان قرآنی به مباحث فرهنگی مد نظر قرآن نیز می‌توان رسید.

تحلیل زبان قرآن با نگاه صرف زبان قومی، منجر به نتایج خاص انحصار این متن در مخاطب و زبان عصر خود خواهد شد. پیش فرض زبان‌شناسی قومی، گرفتار بودن زبان در چمبره فرهنگ یک قوم است. زبان صرفاً انعکاس دهنده‌ی قومیت یک قوم و نحوه زیست و نگاه آن‌ها به جهان است. این در حالی است که قرآن ادعای جهان شمول بودن مباحث خویش را دارد و فراتر از فرهنگ قوم عرب عصر نزول، تمامی جهانیان را در تمام اعصار را مخاطب خویش قرار داده است.

3. وجود نظام زبانی

بر اساس معناشناسی ساختگرا زبان دارای یک نظام است و تحلیل معنایی در سطح واحدهای یک نظام قابل قبول است. (گیرتس، 1393: ص 20-21). ایزوتسو نیز بر نظام زبانی تأکید دارد و در حوزه قرآنی به دنبال ترسیم نظام زبانی است. بر اساس نظر وی واژه‌ها، در یک زبان یک دستگاه و شبکه به هم گره خورده را شکل می‌دهند. (ایزوتسو، 1361: ص 22). بنا بر نقل ایزوتسو، سائیر بر این نظر است که هر نظام و دستگاه دارای چیزی به عنوان نقشه اساسی و روش ویژه خود دارد که برای بدست آوردن این نقشه اساسی باید روح ساختمان حاکم بر طبیعت و ماهیت کل نظام آن را مورد تحقیق قرار داد که درباره قرآن نیز باید دستیابی به آن روح ساختمان و روش آن مد نظر معناشناس باشد. (ایزوتسو، 1361: ص 36) بر اساس این نظر فهم یک زبان در گرو دریافتن نظام معنایی است که این نظام معنایی در قالب میدان‌های معناشناختی حاکم بر آن زبان متبلور می‌شود.

3-1. میدان‌های معناشناختی قرآنی

نظریه میدان‌های معناشناسی ایزوتسو برگرفته از نظریه حوزه معنایی و ایسگربر است. نظریه حوزه‌ی معنایی طرحی است که از آراء و ایسگربر نشأت گرفته است. بر پایه این رهیافت، زبان دارای سطح میانی است که حدفاصل میان ذهن و جهان خارج قرار دارد و الهام بخش مفهومی استعاری با نام حوزه‌ی واژگانی یا حوزه معنایی است. با فرض این مطلب که جهان خارج، مجموعه‌ای از اشیاء و رویدادهای موجود در

5- مهمترین و دشوارترین کار معنائشناسی قرآنی استخراج اصطلاحات کلیدی قرآن از میان واژگان قرآنی است.

6- بر اساس واژگان کلیدی می‌توان میدان معنائشناختی ترسیم کرد که هر میدان معنائشناختی نیز نماینده یک حوزه تصویری مستقلی است که از نظر طبیعت و ماهیت کاملاً به واژگان شباهت دارد.

7- هر واژه می‌تواند در چندین میدان معنائشناختی حضور داشته باشد.

8- دو دستگاه و نظام تصویری عمده‌ی پیش از اسلامی و قرآنی وجود دارد. یک واژه واحد، بسته به تعلق آن به یکی از این دستگاه ارزش معنائشناختی متفاوت پیدا می‌کنند.

9- به دلیل تقدم واژگان شعر جاهلی بر واژگان قرآن مراجعه به دستگاه پیش از اسلامی، روشن کننده‌ی معنای اساسی برخی از اصطلاحات کلیدی قرآن است. از این رو مراجعه به آن به طور پیوسته در بررسی واژگان قرآنی توسط ایزوتسو صورت می‌گیرد. مقایسه بین این دو دستگاه نحوه‌ی تأثیر تاریخ در اندیشه و زندگی قومی و دگرگونی آن را روشن می‌سازد. (ایزوتسو، 1361: ص 22-26).

3-1. نقد و بررسی

نقدهای وارد بر روش ایزوتسو در چند محور ارائه می‌شود:

3-1-1. فقدان ملاکی مشخص در انتخاب کلمات کلیدی: ایزوتسو خود با بیان این واقعیت بر این مطلب صحه گذاشته است که انتخاب کلمات کلیدی، سلیقه‌ای است و سلیقه محقق در آن اثرگذار است. (ایزوتسو، 1361: ص 22) بر این اساس

این جهان مادی است، زبان در حد فاصل میان این جهان و واقعیت‌ها و مفاهیم ذهنی ما درباره این جهان قرار می‌گیرد. از این رو حوزه واژگانی، دربردارنده مجموعه‌ای از اقلام واژگانی است که از نظر معنایی با یکدیگر در ارتباطند و وابسته به هم هستند. این معانی در کنار یکدیگر شکل دهنده‌ی ساخت مفهومی دامنه‌ی مشخصی از واقعیت‌های جهان خارجند. (Lyons, 1981, 250؛ گیررتس، 1393: ص 20-21 و 131)

نظریه حوزه معنایی و ایسگربر مبتنی بر رویکرد درزمانی و عمیق بین زبان و فرهنگ و تفکر است که ایزوتسو نیز با بهره‌گیری از آن به دنبال شکل دادن میدان‌های معنائشناختی بر پایه واژگان است. ایزوتسو برای تشکیل میدان در زبان عربی به تقسیم‌بندی واژگان به دو گونه کلمات نسبی و اساسی اشاره دارد و محوریت میدان معنائشناختی، با کلمات اساسی است. وی برای یافتن میدان معنائشناختی، اصولی را بیان داشته است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

1- واژه‌ها در یک زبان، یک دستگاه و شبکه به هم گره خورده را شکل می‌دهند.

2- الگوی عمده و اصلی این دستگاه با بخشی از واژه‌ها با اهمیت‌های خاص ساخته می‌شود.

3- واژگان‌های دخیل در ساخت خاص تصور معنائشناختی واژگان دارای ارزش برابر نیستند.

4- واژه‌هایی که نقشی قطعی در ساختن جهان‌بینی تصویری قرآن دارند، «واژه‌ها یا اصطلاحات کلیدی» قرآن نامیده می‌شوند که از جمله این واژه‌ها می‌توان به واژه‌های «الله»، «اسلام»، «ایمان»، «کافر»، «نبی» و «رسول» اشاره کرد.

3-1-4. ایزوتسو قائل به سه سطح از معناشناسی در زبان عربی قدیم است: 1) پیش از قرآن یا جاهلی (2) قرآنی (3) پس از قرآنی و به ویژه عباسی. بر اساس نظر وی در سطح اول؛ یعنی پیش از قرآن یا جاهلی سه دسته از واژگان با سه جهان‌بینی مختلف در آن‌ها وجود دارد: «الف: واژگان بدوی محض: مجموعه واژگانی بدوی محض نماینگر کهن‌ترین و برجسته‌ترین جهان‌بینی صحرائشینی عرب است. ب: واژگان بازرگانی: این مجموعه از واژگان ارتباط نزدیکی با واژگان اولیه داشت و بر پایه آن بنا شده بود. این دسته از واژگان در مکه کاربرد دارد که دارای روح و جهان‌بینی متفاوتی است و نتیجه گسترش اقتصاد بازرگانی مکه بود. در این دسته از واژگان، واژه‌ها و اندیشه‌های مخصوص بازرگانان شهر مکه به‌طور قابل ملاحظه‌ای وارد شده بود. ج: واژگان یهودی- نصرانی: واژگانی را شامل می‌شود که اصطلاحات دینی رایج در میان جهودان و ترسایان ساکن عربستان بود. البته دربردارنده واژگان پیچیده حنیفیان نیز می‌شد. سه مجموعه‌ی واژگانی اجزاء تشکیل دهنده‌ی واژگان عربی جاهلی یا پیش از اسلامی است.» (ایزوتسو، 1361: ص 44-45)

بر اساس نظر ایزوتسو واژگان قرآن از لحاظ زبان‌شناختی مخلوطی از این سه دسته واژگان متفاوت است که در واژگان قرآنی به‌طور متنجانسی انعکاس یافته‌اند. به عبارت دیگر واژگان قرآن یک میدان وسیع معناشناختی است که دربردارنده یک مجموعه سازماندار و یک نظام و دستگاه خودبسنده از واژه‌هاست که هرچند که واژه‌ها از منابع مختلفی گرفته شده‌اند اما یکدیگر را کامل کرده و تمامیت

قاعده‌مندی در انتخاب واژگان و بررسی آن وجود نخواهد داشت که این امر منجر به نوعی هرج و مرج علمی خواهد شد. هر تحقیقی هرچند با عنوانی واحد منجر به نتایج یکسانی نخواهند شد و نمی‌توان زبان مشترکی برای بررسی‌های معنایی در نظر گرفت. شاهد این موضوع پژوهش‌های معناشناسی است که مبتنی بر روش ایزوتسو انجام شده است. در این نوع از پژوهش‌ها انتخاب واژه‌های کلیدی بر عهده‌ی محقق است و به دلیل تنوع سلیقه‌ها، واژه‌های کلیدی مختلفی انتخاب می‌شود که طبیعتاً نتایج مختلفی نیز در بر خواهد داشت.

3-1-2. نحوه دستیابی به میدان معناشناسی: واژگان‌های قرآن نیز سلیقه‌ای است؛ زیرا افزون بر سلیقه بودن انتخاب واژگان کلیدی، ایزوتسو نسبت به نحوه تنظیم این واژگان در کنار یکدیگر و رسیدن به این میدان معناشناسی روشی را ارائه نمی‌کند. به همین دلیل محقق در تشکیل این میدان نیز مطابق سلیقه خویش دست به تشکیل آن می‌زند و امکان رسیدن به میدان‌های معناشناختی متفاوت از یک واژه وجود دارد.

3-1-3. بر اساس نظرایزوتسو، معنای نسبی با موضوع فرهنگ پیوند خورده است که این بخش از کلام وی با فرضیه نسبت زبانی قابل تبیین است. در واقع در کنار معناشناسی نیازمند بررسی رابطه بین فرهنگ و واژگان نیز هستیم. اولاً این رابطه از کجا بدست می‌آید؟ ثانیاً معنای نسبی در چه فرایندی قابل دستیابی است؟ از کلام ایزوتسو روشی کاربردی استخراج نمی‌شود. از این رو دستیابی به معنای نسبی به دنبال بررسی فرهنگ یک قوم و حدسی است که محقق در بررسی خود انجام خواهد داد.

1378: ص 36؛ مشکوه الدینی، 1376: ص 76-78) این دو گونه از بررسی درباره مطالعه معنا نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. ایزوتسو در بخشی از مباحث روشی خود به بیان دو رویکرد در زمانی و همزمانی در مطالعات معنائشناختی پرداخته است. در مطالعات در زمانی، عنصر زمان در آن مورد تأکید است و در این گونه‌ی بررسی، مجموعه‌ای از کلمات به‌طور مستقل از هم توسعه و تضییق می‌یابند. گاه واژه‌ای کاربرد آن متوقف شده و واژه‌های دیگر، رواج و استعمال بیشتری می‌یابند. از این رو هر واژه دارای تاریخی است که فراز و فرودهایی دارد. در مقابل گونه در زمانی، گونه همزمانی فاقد عنصر زمان است که در دوره‌ای از تاریخ می‌توان مجموعه‌ای از کلمات را در نظر گرفت که به شکل سطحی هموار این کلمات تا آن نقطه به حیات خود ادامه داده‌اند. این کلمات ممکن است تاریخی کهن داشته باشند یا حتی هیچ تاریخی نداشته باشند. دیدگاهی که حاصل برش خطوط تاریخی واژگان است و ناظر به دستگاه و نظام ایستایی از واژگان است را بررسی همزمانی می‌گویند که در آن جریان تاریخ همه واژه‌ها یک زبان متوقف شده است. (ایزوتسو، 1361: ص 39-40)

ایزوتسو با تعریف این دو گونه از بررسی واژگان، پایه‌های روش خود را بر گونه‌ی در زمانی قرار داده است و بخش اندکی از مطالعاتش را به حوزه همزمانی اختصاص داده است. بر پایه رویکرد در زمانی، واژگان قرآنی را می‌توان به اعتبار یک کل همانند یک دستگاه در نظر گرفت و آن را با دستگاه‌های دیگر به‌وجود آمده پس از اسلام مقایسه کرد. (ایزوتسو، 1361، ص 42-43).

می‌بخشند و تفسیر و تعبیر منظم تازه‌ای پیدا کرده‌اند. (ایزوتسو، 1361: ص 44)

نکته مهم در نظر ایزوتسو اثبات وجود سه جهان‌بینی در سطح اول؛ یعنی زبان عربی پیش از اسلام یا جاهلی است. اولاً به استثنای مورد اول؛ یعنی واژگان بدوی محض، دیگر واژگان شامل گروه خاصی می‌شده است که شامل بازرگانان و یهودیان و نصرانیان منطقه بوده است. ثانیاً بر فرض تأثیر، آیا تأثیر این دو دسته از واژگان آن‌چنان بوده است که سه جهان‌بینی مختلف را شکل داده‌اند؟ پذیرش چنین تأثیری دشوار است و مؤید علمی بر آن وجود ندارد. حتی بر پایه فرضیه سایپر-ورف پذیرفتن جهان‌بینی‌های مختلف در درون جامعه‌ای واحد دشوار می‌نماید؛ زیرا در فرضیه مذکور مردم یک جامعه دارای ساختار زبانی واحدی فرض می‌شدند که کلیت زبان آن‌ها شکل دهنده‌ی نحوه تفکر و فرهنگ آن‌ها بود. ثالثاً همانگونه که اشاره شد، مبنای این سخن، فرضیه سایپر-ورف است که نقدهای پیشین مجدد بر آن وارد خواهد بود.

4- عدم پابندی بر مطالعه در زمانی

در زبان‌شناسی دو نوع از مطالعه همزمانی¹ و در زمانی² وجود دارد. در جایی که زبان‌شناس به دنبال شناخت یک زبان در مقطع زمانی خاص بدون در نظر گرفتن گذشته آن است، مطالعه‌ای همزمانی را انجام داده است و در جایی که پدیده‌های زبان را در لایه‌های متوالی و مقاطع و دوره‌های مختلف زمانی بررسی کند، مطالعه وی در زمانی خواهد بود. (باقری،

¹ - Synchronic linguistics

² - Diachronic linguistics

4-1. نقد و بررسی

4-1-1. مطالعه در زمانی حوزه معنایی، امکان بررسی تحول واحدهای هم حوزه را در طول زمان می‌دهد و به نوعی معناشناسی تاریخی ختم می‌شود. عمده بررسی وایسگری در زمانی بود و توجه چندانی به بررسی همزمانی نداشته است (صفوی، 1379، ص 196). ایزوتسو نیز بر همین اساس مبنای کار خود را مطالعه در زمانی میدان‌های معناشناسی قرآن قرار داد. نقدی که بر ایزوتسو وارد است عدم پابندی وی به مطالعه در زمانی در کتاب ساختمان معنایی واژگان دینی - اخلاقی در قرآن است. ایزوتسو در این کتاب، بخشی از مطالعه خود را به نوع همزمانی انجام داده است (به عنوان نمونه نک: ایزوتسو، 1360: ص 148-222) در حالی که خود وی در ابتدای کتاب بر مبتنی بودن اثر خود بر روش وایسگری تأکید دارد.¹

4-1-2. مطالعه در زمانی نیازمند شناسایی دو سطح واژگانی پیش از اسلام و واژگان قرآنی است. درباره مطالعات معنایی پیش از اسلام با محدودیت‌هایی روبرو هستیم. از جمله وجود داده‌های اندک صحیح از دوره جاهلی. به‌طور مثال حجم اشعاری که بتواند تمام واژگان قرآنی را پوشش دهد، اندک است. همچنین بررسی صحت این اشعار نیز امری ضروری است و از جهتی باید از جاهلی بودن اشعار مورد استناد اطمینان یافت. از این رو کلیت این روش در حوزه قرآنی کارآمد نیست و

صرفاً در مواردی که اطلاعات و داده‌های صحیح جاهلی در دست است، می‌توان بدان‌ها استناد کرد. با در نظر گرفتن این مطلب، کلیت مطالعه در زمانی با این روش قابل اثبات نیست. افزون بر این، روش در زمانی صرف که پایه‌ی مطالعه‌ی وایسگری و ایزوتسو است، پذیرفتنی نیست؛ زیرا رویکرد در زمانی و همزمانی باید با عناصر وابسته سیستم با هم سرو کار داشته باشند و زبان شناسی در زمانی پیش فرض و وابسته به زبان شناسی همزمانی است. (Lyons, 1981, 261-264) در حالی که بررسی عمده‌ی ایزوتسو در زمانی و در بخشی صرفاً همزمانی است و مطالعات همزمانی پیش فرض وی در بررسی‌های معنایی نیستند.

نتیجه‌گیری

1. روش معناشناسی به عنوان روشی کارآمد در مطالعات قرآنی نقش مؤثری در روشمندسازی مطالعات قرآنی دارد که نخستین تلاش‌ها در این زمینه توسط ایزوتسو صورت گرفته است. وی پایه مباحث معناشناسی خود را بر نظریه معنایی وایسگری و زبان‌شناسی قومی نهاده است.

2. بر پایه فرضیه ساپیر-ورف زبان بر شیوه ادراک و تفکر و جهان‌بینی ما تاثیر می‌گذارد. هر زبانی تصویری متفاوت از واقعیات جهان خارج ارائه می‌کند که اختصاص به آن زبان دارد و گویشوران به آن زبان نیز جهان را آن‌گونه که زبانشان ترسیم می‌کند، درک می‌کنند.

3. مبانی روش‌شناختی ایزوتسو در معنی‌شناسی خود، عبارتند از وجود رابطه حداکثری بین زبان و تفکر، اندیشه جهان‌بینی زبانی، وجود نظام زبانی و

¹ برخی از محققان کل کتاب ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن را بر پایه روش همزمانی می‌دانند (پورافخم و عباسی، 1391: 59-92) بر اساس روش‌شناسی ابتدای کتاب و شواهد درون متنی تمام اثر را نمی‌توان همزمانی تلقی کرد.

پیوند معنای نسبی با فرهنگ و اشکالات مطرح درباره نسبت زبانی و عدم اثبات سه جهان‌بینی برای زبان عربی پیش از اسلام یا جاهلی.

منابع

1. قرآن مجید.
2. ایزوتسو، توشی‌هیکو (1361)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
3. ایزوتسو، توشی‌هیکو (1360)، *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات قلم.
4. ایزوتسو، توشی‌هیکو (1389)، *مفهوم ایمان در کلام اسلامی*، ترجمه زهرا پورسینا، تهران: سروش.
5. باطنی، محمد رضا (1373)، *زبان و تفکر*، تهران: فرهنگ معاصر.
6. باقری، مه‌ری (1378)، *مقدمات زبان‌شناسی*، تهران: نشر قطره.
7. بی‌پرویش، مانفرد (1355)، *زبان‌شناسی جدید*، ترجمه محمد رضا باطنی، تهران: انتشارات آگاه.
8. پالمر، ر. فرانک (1374)، *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: کتاب‌ماد.
9. پورافخم، مریم و عباسی، مه‌رداد (1391)، «بررسی کاربرد معنائشناسی هم‌زمانی در دیگام معنائشناختی ایزوتسو با تکیه بر مفهوم ایمان»، پژوهش‌های اعتقادی، سال دوم، شماره پنجم.

میدان‌های معنائشناختی ذیل آن و تمرکز بر مطالعه درزمانی.

4. در رابطه بین زبان و تفکر، مبنای ایزوتسو فرضیه سایپر-ورف است که این فرضیه دارای دو شکل قوی و ضعیف است که بر اساس شکل قوی آن زبان به وجود آورنده و تعیین کننده تفکر است. شکل ضعیف فرضیه نسبت زبانی نیز مدعی تاثیر زبان در تفکر و اندیشه است که در این شکل از فرضیه زبان در ادراک یا در حافظه اثر می‌گذارد. نقدهای جدی بر شکل قوی این فرضیه وارد شده است از جمله اینکه تحقیقات پینکر نشان داد که زبان و اندیشه دو پدیده مستقل هستند. همچنین شواهد ورف نیز مورد انتقاد جدی قرار گرفته است و بر این اساس که ورف هرگز سرخپوست واقعی را ندیده، ارزیابی وی نیز بی‌اساس است. شکل ضعیف فرضیه سایپر-ورف در مطالعات بین فرهنگی ادراک رنگ‌ها نیز بررسی گردید که در نهایت به این نتیجه منجر شد که علی‌رغم وجود چند واژه برای رنگ‌ها در برخی زبان‌ها، مقوله‌های جهان شمولی برای رنگ‌ها وجود دارد که تحت تاثیر زبان قرار نمی‌گیرند.

5. ایزوتسو بر پایه جهان‌بینی زبانی مبتنی بر قومیت یک قوم، جهان‌بینی قرآنی را مطرح می‌کند که بر این اساس پیام جهانی قرآن در حد عرب عصر نزول خلاصه شده و فراتر از آن نخواهد رفت؛ زیرا نهایتاً زبان قرآن انعکاس دهنده‌ی فرهنگ عرب زمان خویش و جهان‌بینی موجود در آن است.

6. نظریه میدان‌های معنائشناسی ایزوتسو برگرفته از نظریه حوزه معنایی و ایسگربر است. اشکالات میدان‌های مطرح شده از سوی وی عبارت است از فقدان ملاکی مشخص در انتخاب کلمات کلیدی،

10. سایپر، ادوارد (1376)، زبان، درآمدي بر مطالعه سخن گفتن، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران: سروش.
11. سورن، پیتر، آ. ام (1389)، مکاتب معناشناسی نوین در غرب، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران: سمت.
12. شریفی، علی (1392)، «نقد و بررسی آرای ایزوتسو در حوزه معناشناسی قرآن کریم»، حکمت معاصر، سال چهارم، شماره سوم.
13. صفوی، کورش (1379)، درآمدي بر معنی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
14. گیررتس، دیرک (1393)، نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر علمی.
15. لاند، نیک (1388)، زبان و اندیشه، ترجمه حبیب الله قاسم زاده، تهران: انتشارات ارجمند.
16. محقق، مهدی (1385)، زندگی‌نامه و خدمات علمی فرهنگی پرفسور توشی هیکو ایزوتسو، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
17. مشکوه الدینی، مهدی (1376)، سیر زبان‌شناسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
18. یول، جورج (1378)، بررسی زبان، ترجمه محمود نور محمدی، تهران: انتشارات رهنما.
19. Albayrak, Ismail (2012). *The Reception of Toshihiko Izutsu's Qur'anic Studies in the Muslim World*, Journal of Qur'anic Studies, Vol. 14.1.
20. Bruner, J.S., J.S. Goodnow & G.A. Austin (1962). *A Study of Thinking*, New York: Wiley.
21. Crystal, David (1992). *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*, Great Britain: Blackwell.
22. Lyons john (1995). *linguistic Semantics, an introduction*, London: Cambridge university press.
23. Lyons john (1981). *Semantics*, London: Cambridge university press.